نگاهی به سه اثر با فروش جهانی موفق در بازار کتاب ایران

بازار کتاب ایران این روزها حال‌وروز خوشی ندارد و ناشران در تلاش‌اند تا با بکار بردن ترفندهای مختلف، جانی به این بازار راکد ببخشند. یکی از شیوه‌های ناشران ایرانی برای جذب مخاطب، ترجمه‌ی کتاب‌های پرفروش ملل دیگر و روانه کردن ترجمه‌ی فارسی این کتاب‌ها به بازار است.
خوانندگان ایرانی هم از کتاب‌هایی با عناوین مانند پرفروش‌ترین کتاب سال یا پرفروش‌ترین کتاب قاره‌ی اروپا و ... استقبال کرده‌اند و روی‌هم‌رفته می‌توان گفت که چاپ این‌گونه کتاب‌ها به ناشران در به فروش رساندن کتاب‌هایشان کمک شایانی کرده است.
به همین جهت در این شماره از مجله کتابدار ۲.۰ نگاهی به سه اثر با فروش جهانی موفق در بازار کتاب ایران انداخته‌ایم تا موضوع کلی و نقدهای وارد بر این کتاب‌ها را به کمک مترجمان آن‌ها بررسی کنیم.

ابتدا بیایید تاکمی با این کتاب‌ها آشنا شویم:

1. دختر گم‌شده

یک رمان دلهره‌آور است که با اقتباس از آن فیلمی به کارگردانی دیوید فینچر در سال ۲۰۱۴ ساخته‌شده است.
رمان در هر فصل از نگاه یکی از شخصیت‌های اصلی، نیک دان و ایمی دان، روایت می‌شود و خواننده را در تعلیقی مدام نگاه می‌دارد تا این‌که حقایق فاش شود.
این کتاب یکی از بهترین کتاب‌هایی است که در ژانر پلیسی نوشته‌شده و توانسته تحولی در این ژانر ایجاد کند.
در این رمان برخلاف دیگر داستان‌های این ژانر، داستان روی پای زنی ایستاده و با او پیش می‌رود؛ درحالی‌که تا پیش‌ازاین، مردان ایفاگر نقش‌های اصلی در رمان‌های پلیسی بوده‌اند.
نویسنده توانسته نبض زندگی و افکار جامعه‌ی امروز را دریابد و زنان را از کنج و حاشیه به بطن داستان بیاورد؛ «دختر گمشده» از این نظر اثری مدرن است.
فلین در این کتاب، نبض نوین جامعه جهانی و مسائلی را که دنیای مدرن با آن سروکار دارد، یافته و گام‌به‌گام ما را به درون جامعه می‌برد.
عبارت حکیمانه‌ای می‌گوید: «از همراهی، مهر پدید می‌آید و از مهر، رنج. چون این رنج را که از مهر برمی‌تابد، نوشیدی، چونان کرگدن ـ تنها ـ سفر کن.» این کتاب داستان همین رنج است، رنجی که از عشق برمی‌آید اما شخصیت‌های آن برای رهایی از این رنج، تنهایی را برنمی‌گزینند، آن‌ها به دل اجتماع قدم می‌گذارند و ما را با بیم و امیدهایشان همراه می‌کنند..
در جامعه مدرن امروزی، «دختر گمشده» همان دختری است که مدت مدیدی است در ذهن‌ها حضور دارد اما مجال به قلم کشیده شدن را نیافته بود، اینک گلین فلین است که آینه به دست گرفته و نور آن را به مسائل تازه جامعه امروزی بازمی‌تاباند، آینه‌ای که در بازتاب آن، رنگ خون نیز هویداست.
کتاب دومی که تصمیم به بررسی آن گرفته‌ایم، کتاب دختری در قطار نوشته پائولا هاوکینز، نویسنده بریتانیایی است.

تمامی حقوق برای مجله کتابدار 2.0 محفوظ است. نقل مطالب مجله تنها با ذکر منبع و نام نویسنده مجاز است.

2. دختری در قطار

نه‌تنها یک رمان پلیسی بلکه تریلری روان‌شناسانه است. ماجرای همیشگیِ عشق و شکست، این بار با همراهیِ افکاری سرگردان، به داستانی معمایی منجر شده است.

دختری در قطار با روایتی مدرن، سراغ موضوعی کلاسیک می‌رود تا این بار، وحشت و خون را از میان درد و رنج زنانه بیرون بکشد.

ریچل که زنی دائم‌الخمر است برای خودش ارزشی قائل نیست؛ ازنظر او زنان فقط از دو وجه قابل‌توجه‌اند: وضعیت ظاهری و نقش مادری‌شان. پس با این حساب، او که ظاهری معمولی دارد و نازاست، نمی‌تواند موردتوجه مردی واقع شود. موهبتی که احتمالاً ازنظر او، زن‌های دیگر قصه ـ آنا و مگان ـ از آن بهره‌مندند.

ریچل بیش از آن‌که در واقعیت زندگی کند، در خیال و بین آدم‌های خیالی‌ای که فقط خودش آن‌ها را می‌بیند سیر می‌کند

اما اتفاقاتی می‌افتد که زندگیِ زن‌های این داستان، درهم‌تنیده می‌شود، پائولا هاوکینز برای بیان این داستان کار مهمی کرده؛ او دقیق و موشکافانه به اطرافش و آدم‌ها ـ آدم‌های معمولی ـ چشم دوخته است.

داستان او روایتی مدرن و چندصدایی از ماجرای سه زن است که هر کس از زاویه دید خودش آن را برایمان تعریف می‌کند و ماجرا از وقتی شروع می‌شود که ریچل خود را درخطر متهم شدن به قتل می‌بیند.

3. چهل‌وهشت قانون قدرت

کتاب سوم اما موضوعی متفاوت دارد، کتاب «چهل‌وهشت قانون قدرت» راهنمای عملی برای همه افرادی است که تشنه‌ی قدرت‌اند؛ می‌خواهند قدرت را ببینند، داشته باشند و در برابرش مسلح شوند. قوانین این کتاب قدرتمند، چکیده‌ای از تاریخ سه‌هزارساله‌ی قدرت هستند که از استراتژیست‌ها و چهره‌های تاریخی، مثل نیکولو ماکیاوللی، سان تزو، کارل وون کلوزویتز، ملکه الیزابت اول، هنری کسینجروپیـ.تیـ.بار نام‌گرفته شده‌اند. هر قانون فصلی مجزا دارد که با «سرپیچی» ، «پیروی از آن قانون» و «استثنا» تکمیل می‌شود.

در این شماره ما افتخار میزبانی مهمانان عزیزی را داشته‌ایم که بار ترجمه‌ی این سه کتاب را به دوش کشیده‌اند، مفتخرم که مهمان اولمان را به شما معرفی کنم، جناب آقای آرش خیروی مترجم کتاب دختر گمشده.

تمامی حقوق برای مجله کتابدار 2.0 محفوظ است. نقل مطالب مجله تنها با ذکر منبع و نام نویسنده مجاز است.

دختر گمشده

نویسنده: گلین فلین
مترجم: آرش خیروی
انتشارات: میلکان

– با سلام خدمت استاد آرش خیروی.

+ سلام عرض می‌کنم خدمت شما و خوانندگان عزیز مجله‌ی کتابدار ۲.۰.

– آقای خیروی می‌شود کمی در مورد داستان کتابتان برایمان بگویید؟

+ این کتاب داستان زندگی زن‌وشوهری را نشان می‌دهد (به نام‌های نیک و ایمی) که هردو نویسنده‌اند و هر فصل کتاب از زبان یکی از این دو نفر نوشته‌شده و داستان اصلی از اونجایی شروع می‌شود که در پنجمین سالگرد ازدواج این زوج ،ناگهان ایمی ناپدید می‌شود و باقی داستان در امتداد همین موضوع پیش می‌رود.

– بازخورد این کتاب در جامعه‌ی جهانی از زمان انتشارش تابه‌حال چگونه بوده؟

+ عرض کنم خدمتتون که کتاب دختر گمشده در سال دو هزار و دوازده در قالب ۴۳۲ صفحه منتشرشده و روند فروش این کتاب از روز انتشار تاکنون کاملاً صعودی بوده و در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ عنوان پرفروش‌ترین کتاب رو در اکثر نقاط جهان به دست آورده و چیزی که بر فروش این کتاب بسیار تأثیر گذاشته نقدهای مثبتی بوده که منتقدان نشریه‌های مطرح جهان ازجمله نشریه‌ی تایمز بر این کتاب داشتن، این کتاب در سبک تریلر نوشته‌شده ، و اساساً کارهایی که در این ژانر نوشته میشه خواننده را بسیار هیجان‌زده می‌کند و بااینکه فضای کلی داستان خانوادگی است اما داستان پیچش‌های خاص خودش را دارا است ، و لازم به ذکر است که این کتاب خودش از پیشگامان این سبک بوده.

خانم فلین ، نویسنده‌ی این کتاب کار پرفروش دیگری به نام جاهای تاریک را هم در پرونده‌ی کاری خودش دارد، اما ایشون با نوشتن این کتاب به شهرت جهانی رسیدند و این کتاب نه‌تنها موردتوجه نخبگان جهان قرارگرفته ،بلکه توانسته نظر عوام رو هم به خودش جلب کند،خود خانم فلین طی مصاحبه‌هایی که داشته اعتراف کرده همیشه دوست داشته کندوکاوی طولانی‌مدت در روابط یک زن و شوهر داشته باشد و با نوشتن این کتاب به آرزویش رسیده ، این کتاب علاوه بر بررسی روابط زناشویی به بررسی نقش رسانه در زندگی انسان نیز اشاره‌کرده.یکی از مواردی که نویسنده در کتاب آن را بسیار پررنگ نمایش داده ،مسائل رکود اقتصادی در دوره‌ی زندگی شخصیت‌های اصلی داستان است و خانم فلین با ترسیم صحنه‌هایی چهره‌ی رکود را به‌خوبی به نمایش می‌گذارد ،و جالب است که بدانید خود نویسنده در زمان رکود اقتصادی شغل اصلی خود را ،که گزارشگری بوده، از دست می‌دهد و نیک دان که یکی از شخصیت‌های اصلی داستان است نیز دقیقاً به چنین مشکلی برمی‌خورد و در زمان رکود اقتصادی از کار بیکار می‌شود و خانم فلین توانسته حس و حال خود را در آن دوره از زبان این شخصیت بازگو کند و بعلاوه برای مردانه کردن حس و حال خودش با مردان متعددی که به‌عنوان سرپرست خانوار از پس تأمین خرج خانواده برنمی‌آیند صحبت کرده ،نهایتاً باید بگویم مردم اکثراً کتاب را به خاطر روایت بسیار خوبش تحسین کرده‌اند.

– استاد خیروی ،بسیاری از خوانندگان، این کتاب را به‌عنوان قسمت اول کتاب دختری در قطار اثر پائولا هاوکینز می‌شناسند ،نظر شما چیست آیا این دو کتاب ارتباطی باهم دارند؟

+من خیلی این دو داستان را به هم مرتبط نمی‌دانم ،اگرچه این دو کتاب هردو در یک سبک نوشته‌شده‌اند و قطعاً نویسنده‌ی کتاب دختری در قطار تأثیر به سزایی از کتاب دختر گمشده گرفته.

– به نظر خود شما به‌عنوان مترجم این کتاب چه نقدی بر این کتاب وارد است؟

تمامی حقوق برای مجله کتابدار 2.0 محفوظ است. نقل مطالب مجله تنها با ذکر منبع و نام نویسنده مجاز است.

+ شاید بتوان گفت بخش‌هایی از داستان کمی شعارگونه نوشته‌شده که البته این موضوع زیاد به چشم نمیاد و چون من به‌عنوان مترجم این داستان خیلی به نکات ریز توجه کردم متوجه این موضوع شدم، مثلاً این کتاب حال و هوای اقتصادی آن دوران را خیلی پررنگ جلوه می‌دهد. یکی از حیرت‌آورترین قسمت‌های داستان، پایان کتاب است که نشان‌دهنده‌ی شرارتی است که در سراسر داستان برخلاف شخصیت‌ها وجود داشته و به نظر من داستان پایان تکان‌دهنده‌ای دارد، آنچه ما در نسخه‌ی سینمایی کتاب ،که نویسنده آن‌هم خود خانم فلین است، مشاهده می‌کنیم توضیحات کمتر نسخه‌ی سینمایی نسبت به نسخه‌ی کتابی است.

– بله و طرفداران این کتاب هم به برتری‌های کتاب نسبت به نسخه‌ی سینمایی اشاره‌کرده‌اند،استاد خیروی چه شد که این کتاب را به‌عنوان اولین ترجمه‌ی مستقلتان انتخاب کردید؟

+ دریکی از جلسات تیم کافه سینما ،پیشنهاد ترجمه‌ی کتاب مطرح شد و هریک از اعضای تیم پیشنهادهای خودشون رو برای ترجمه ارائه دادند و من و یکی دیگر از دوستان این کتاب را پیشنهاد کردیم و خوشبختانه کتاب مورد تائید بچه‌های تیم قرار گرفت ،و اگر بخواهم صادق باشم باید بگویم که من شیفته‌ی فیلم‌های آقای فیچر هستم و وقتی‌که متوجه شدم ایشون در حال کار روی فیلم این کتاب هستند بسیار مشتاق به خواندن این کتاب شدم و با خواندن همان چند صفحه‌ی نخست جذب کتاب شدم، اما کار به این سادگی نبود چون نویسنده‌ی این کتاب علاقه شدیدی به ترکیب‌سازی دارند و همین موضوع ترجمه‌ی کتاب را دشوار میکرد بعلاوه استفاده از کلمات عامیانه توسط مترجم نیز تا حدی کار را سخت کرد که من مجبور شدم از یکی از دوستانم در آمریکا به نام مریم بابان کمک بگیرم ،که البته خود ایشون هم با بعضی از کلمات آشنا نبودند و معنی آن‌ها را از بومی‌های آمریکایی پرسیدند.

– ترجمه‌ی این کتاب چه مدت به طول انجامید؟

+ من از اردیبهشت سال گذشته شخصاً شروع به ترجمه‌ی کتاب کردم اما نزدیکی‌های خرداد سال گذشته ترجمه‌ی این کتاب رسماً شروع شد اما ناگهان در میان ترجمه‌ی این کتاب مجموعه‌ی کافه سینما تصمیم گرفت که کتاب تجربیات سخت خانم کلینتون را در اولویت قرار دهد و به همین دلیل کار ترجمه‌ی دختر گمشده مدتی زمین ماند تا اینکه کتاب خانم کلینتون به‌صورت گروهی ترجمه شد و بعدازآن دوباره سراغ دختر گمشده رفتم و تقریباً طی هشت ماه کتاب را ترجمه کردم و بعدازآن چهار بار مجدداً کتاب را خواندم تا اشتباهات کارم را پیدا کنم.

– آقای خیروی کتاب موردعلاقه‌ی خودتون چیه؟

+ من از بچگی شیفته‌ی کتاب خواندن بودم ،تا آنجا که کتاب خواجه تاجدار را در سن سیزده‌سالگی مطالعه کردم ، خودم همیشه علاقه‌مند به کتاب‌های علمی-تخیلی بودم و بر همین پایه من عاشق کارهای ژول‌ورن هستم بعلاوه از بچگی به کارهای کامیک هم علاقه داشتم اما در کل شاید بتوانم از کتاب عقاید یک دلقک به‌عنوان یکی از کتاب‌های موردتوجه‌ام یاد کنم.

– نظر شما درباره جامعه‌ی کتاب‌خوان ایرانی چیست؟

+ نمی‌شود کم بودن مطالعه در ایران را انکار کرد و ما می‌بینیم که مطالعه روزبه‌روز دارد بیشتر به انزوا میره و این در حالی است که در زمان کودکی من خیلی تنوع سبک کتاب‌ها کم بود و این قضیه مرا همیشه اذیت می‌کرد ، جالب اینکه سلیقه‌ی جامعه کتاب‌خوان ایران برای نسل‌ها یکنواخت بوده و حتی همون کتاب‌های تکراری فروش خوبی داشتند و به همین دلیل بعضی مترجمان هنوز بر پایه سلایق گذشته‌ی مردم عمل می‌کنند و این تغییر سلیقه‌ی مردم شاید یکی از دلایل کم شدن آمار کتاب‌خوانی باشد، اما شاید بتوان خوش‌بین بود که ورود کتاب‌های الکترونیکی و تغییر سبک دادن مترجمان بازار کتاب را تکانی بدهد، مثلاً تا همین چهار سال پیش حتی امکان ترجمه‌ی کتابی مثل دختر گمشده وجود نداشت.

– البته که سلیقه‌ی جامعه‌ی کتاب‌خوان ایران دارد روزبه‌روز بهتر می‌شود،به نظر شما کتاب نخواندن چه تأثیری در فرهنگ ایران ،که یکی از غنی‌ترین فرهنگ‌های جهان است دارد؟

+کتاب خواندن علاوه بر اینکه موجب افزایش دانش کلی می‌شود ،باعث می‌شود به دنیایی وارد شویم که شاید حتی تفاوت‌های زیادی با دنیای واقعی ما داشته باشد و این دنیای جدید ذهن ما را صیقل می‌دهد و کتاب را می‌توان سرگرمی سالمی دانست که ذهن را پرورش می‌دهد ،من همیشه عاشق این سرگرمی بوده‌ام، و مطالعه نکردن باعث کم شدن خلاقیت می‌شود ،زیرا انسان در دنیای تک‌بعدی خود حبس شده و ایده‌های کمتر و محدودتری در ذهنش شکل می‌گیرد و طبیعتاً همین امر شمار ذهن‌های پرورش‌یافته در جامعه را کم می‌کند، دقت کنید که مطالعه صرفاً خواندن رمان نیست بلکه به نظر من هر چیزی که انسان را درعین‌حال هم سرگرم کند و هم به تفکر وادارد نوعی مطالعه است.

– به‌عنوان سؤال آخر، آیا کاری در دست ترجمه دارید؟

+ فعلاً نه، در حال حاضر در حال گشتن به دنبال کتابی مناسب هستم در ضمن نمی‌خواهم خودم را به یک سبک محدود کنم بلکه می‌خواهم سبک‌های جدید را امتحان کنم و احتمالاً تا سال آینده، یک و یا حتی دو عنوان کتاب را برای ترجمه دست بگیرم.

تمامی حقوق برای مجله کتابدار 2.0 محفوظ است. نقل مطالب مجله تنها با ذکر منبع و نام نویسنده مجاز است.

– قطعاً جامعه‌ی کتاب‌خوان ایرانی مشتاق خواندن کارهای ارزشمند شما هستند، ممنون که قبول زحمت کردید و وقتتان رو در اختیار من قراردادید،خدانگهدار.

+ ممنون از شما، در پناه حق باشید.

وضعیت فروش کتاب دختر گمشده:

این کتاب توانسته عنوان پرفروش‌ترین کتاب سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ را کسب کند ،بعلاوه این کتاب در ایران فروش بسیار بالایی داشته و مردم به‌خوبی از این کتاب استقبال کرده‌اند و کتاب به چاپ دوم رسیده.

و اما مهمان دوم این بخش خانم محبوبه موسوی، مترجم کتاب دختری در قطار

دختری در قطار

نویسنده: پائولا هاوکینز

مترجم: محبوبه موسوی

انتشارات: میلکان

– موضوع و داستان اصلی کتاب چیست؟

+ موضوع داستان همون موضوع همیشگی عشق و شکست است. شکست روابط، تنهایی آدم‌ها و درد بی‌درمان عشق که بازهم به خاطر پر کردن خلأ تنهایی اتفاق می‌افتد. اما در این میان و با تک‌گویی‌های زن‌های داستان، ما ذره‌ذره راه به شخصیت تک‌تک اونها می‌بریم. گاه ازشون خشمگین می‌شویم و گاه با اونها همزادپنداری می‌کنیم و گاهی هم برایشان دل می‌سوزانیم. اما تمام این نقب زدن به عمق شخصیت‌ها در بستر حادثه اتفاق می‌افتد. حادثه‌ای که خیلی زود خواننده رمان رو درگیر خود میکنه و هنوز چندان از شروع داستان فاصله نگرفته، خواننده به دل حادثه پرت میشه.

– شخصیت‌های اصلی زن داستان,آنا,ریچل و مگان رو نماینده چه افرادی در زندگی حقیقیتون میدونید؟

+ در زندگی حقیقی، آنا سمبل زن به مفهوم عام؛ هم‌زمان شیطان و فرشته. یا آن‌طور که در ادبیات ما رایج است لکاته و اثیری. البته شاید اثیری لغت مناسبی برایش نباشد. به‌هرحال زنی هست با ویژگی خیلی از زن‌هایی که در اطرافمان می‌بینیم. کسی که دنبال یک زندگی راحت با بچه و شوهر است و دنبال امنیت در زندگی. گو اینکه خودش امنیت دیگری رو سلب کرده باشه، زنی که برای رسیدن به میل و خواسته خودش تلاش میکنه و البته یک زن غربی در همین قالب، این نظر که اون با خودش صادق است، حتی در بلایی که سر دیگری آورده، در خلوت خودش، از خودش راضییه و می‌داند همسرش را دوست داره. هرچند مثل تمام زن‌های خانه‌دار یا مثل تمام آدم‌ها که وقتی یک جنبه زندگی رو دارن دلشون برا جنبه‌ای دیگه تنگ میشه اون هم گاه دلش برا کار کردن در بیرون تنگ میشه از این نظر آنا، کاملاً زنی معمولی است و به قول مگان تا حدودی کسل‌کننده.

ریچل نماینده یه زن شکست‌خورده است. مأیوس، افسرده و خود سرزنشگر. زنی که عاشق بوده و همچنان عاشق است. اون یه زندگی عاشقانه داشته و بااینکه خودش مسئول اعتیادش به الکل است اما متوجه نیست که عشق بی‌شائبه‌اش چشمانش را کور کرده بوده و جز چیزی که دوست داشته نمی‌دیده. این کوری عشق در زن و مرد به نظرم یکسان است فقط در این داستان، کسی که ضربه خورده است، یک زن است. ریچل یک‌جور سادگی هم دارد وسعی می‌کند در اعتماد یا عدم اعتماد به دیگران از غریزه‌اش کمک بگیره. چندین بار در طول داستان می‌گوید نه باهوش است و نه زیبا و خواننده هم دقیقاً برای این حسش احساس دلسوزی می‌کند، چیزی که خودش می‌خواهد دیگران براش انجام بدهند، هرچند به عقیده خود از دلسوزی دیگران متنفر است، اما در شرایط مختلف سعی می‌کند حس دلسوزی دیگران را به خودش جلب کند و این هم صفتی کاملاً زنانه است.

مگان اما یک هنرمند است، با تمام مشکلات و اندوه هنرمندانه. کسی از گذشته او خبر ندارد و وقتی متوجه گذشته دردناکش می‌شویم با او همزادپنداری می‌کنیم درعین‌حال می‌دانیم که موضوع از دست دادن عزیزان درگذشته خیلی‌ها بوده و اونها رو تا این حد عصیانگر نکرده. درواقع کسی تا این حد به خودش ضربه میزنه که روحیه‌ای به‌شدت حساس داشته باشه و مگان این روحیه رو دارد. همین‌طور خستگی مدامش رو از یکجا بودن، مدام یک کار کردن، کسالت و... اون از زندگی کسل‌کننده متنفر است و این زندگی مثل تار نامریی عنکبوتی روی دوشش افتاده. گالری بسته، با شوهری معمولی و به‌دوراز هنر یا شیطنت و...

تمامی حقوق برای مجله کتابدار 2.0 محفوظ است. نقل مطالب مجله تنها با ذکر منبع و نام نویسنده مجاز است.

– تام را شخصیتی مثبت میدانید یا منفی؟ ریچل رو چطور؟

+ آدم‌های این رمان چندان سیاه‌وسفید نیستند. ما در حین خوندن رمان بارها ماجراهایی از زبان ریچل می‌شنویم که عمیقاً به تام حق می‌دهیم. حتی در اعمال بعدی تام هم، وقتی با آنا زندگی می‌کند، بازهم میشه جاهایی به تام حق داد. اما در شکل کلی، تام نماینده تیپ منفی مرده. مردی هوس‌باز و خودخواه که همیشه مرتکب بزرگ‌ترین گناه میشه یعنی دروغ‌گویی یا دو رو بودن. ریچل بیشتر از اینکه منفی باشه، کسی است که نیاز به کمک دارد و خوشبختانه او دوستی مهربان دارد که انگار تلاش‌هایش به ثمر می‌نشیند و می‌تواند ریچل را از منجلابی که در حال فروشدن درش هست، تا حدودی نجات بده. هرچند زحمت‌های این دوست به چشم ریچل نمی‌آید. در جواب این سؤالتان می‌توانم بگویم، همان کلیشه همیشگی رایج است: زن مظلوم و مرد هوس‌باز تا حدودی.

– چه شد که تصمیم به ترجمه این کتاب گرفتید؟

+من به داستان‌های مهیج، چه پلیسی و چه ترسناک و یا ژانر سیاه علاقه‌مندم. درواقع من به داستان‌هایی علاقه‌مندم که بر بستر حادثه سوارند و نه روایت صرف. و به نظرم داستانی که دارای حادثه یا بدتر از اون دارای قصه نباشد، حتی اگه دارای ارزش ادبی هم باشد نمی‌تواند نگاه دقیقی به روابط بین افراد و شخصیت‌ها داشته باشد .شخصیت‌پردازی در داستان عنصری کاملاً کلیدی است، شخصیت‌هایی که در بستر داستانی خودشان باورپذیر باشند و ما را با جریان داستان همراه کنند به‌قدری که وقتی داستان تموم شد، ما صرفاً یه قصه‌پردازی صرف یا سخنرانی جامعی در مورد اندیشه‌های نویسنده نخوانده باشیم بلکه داستان عنصری واقعی و زنده باشد در دست و ذهن خودمان. این داستان را به پیشنهاد ناشر خواندم و از آن خوشم اومد و چون ناشر به من اطمینان داد که کپی‌رایت اثر را خریداری میکنه(که البته نشر میلکان کپی‌رایت اثر را خریداری کرد)، دست به ترجمه‌اش زدم. از طرفی به‌تازگی مجموعه داستان خودم را به نام «خانه‌ای از آن دیگری»- در حال و هوایی کاملاً متفاوت با فضای این داستان- تمام کرده بودم و به ناشر سپرده بودم و می‌دانستم مدتی داستان تازه‌ای نخواهم نوشت و برای همین سراغ ترجمه این کتاب رفتم.

– ازنظر خودتان که مترجم این داستان هستید,چه نقدی بر این کتاب وارد است؟

+ نقد نمی‌توانم بگم اما نکته‌ای هست. نکته این است که ما چه انتظاری از کتاب داریم و با چه دیدگاهی سراغ یک داستان می‌رویم. رمان دختری در قطار رو نمی‌شود رمانی عام‌پسند دانست ،ازآنجاکه به کالبدشکافی شخصیت‌ها و عمیق شدن در درون آدم‌ها نظر دارد و از طرفی نمی‌شود اسم رمان ادبی بهش داد چون به ادبیات متن توجهی ندارد، یا نمی‌خواهد کشفی در زبان یا در زمان بکند. حتی جلو و عقب رفتن‌های زمانی داستان نه بازی بافرم است و نه ابداع نویسنده – چون بارها نویسندگان دیگر این کار را کرده‌اند. این داستان می‌خواهد شناختی از آدم‌های ساکت اجتماع به دست ما بدهد که به بهانه یک قتل، زمینه‌ی این کار را فراهم می‌کند. آدم‌هایی که اغلب در داستان‌ها غایب هستند: هنرمندهای شکست‌خورده، زنان زشت و مأیوس، زنان کسل‌کننده خانه‌دار و... که ویژگی بخصوصی ندارند و از این نظر این داستان هم‌داستانی مردم‌پسند شده و هم به خاطر سهل و ممتنع بودنش، به‌عنوان داستانی که ذهن‌های عمیق نگر رو درگیر خودش می‌کند شناخته‌شده. موضوع این است که اگر کسی با دید جنایی صرف بره سراغ رمان ،با این قصد که بخواهد رمانی جنایی بخواند، (طبیعتاً اگه جنایی خون قهاری باشد)، خواسته‌اش برآورده نمی‌شود و اگر دنبال داستان سرگرم‌کننده‌ای باشد، بازهم نمی‌تواند با کتاب ارتباط برقرار کند،و البته این ضعف رمان نیست ،بلکه ضعف از ساختار ذهن رمان خوان ما ایرانی‌ها است که رمان‌ها را دسته‌بندی کرده‌ایم به روشنفکری و عامه‌پسند و هیچ مرزی بین این دو قائل نیستیم و فکر می‌کنم یکی از علت‌های کتاب نخواندن مردم هم همین باشد. چون عامه‌پسند یا به‌اصطلاح معمول‌تر رمان‌های بازاری در ایران، به این معناست که فکری پشت کتاب نباشد و رمان‌های جدی‌تر انگار برای قشر فرهیخته‌ای نوشته‌شده که همه‌کس نباید از اون سر دربیاورد. درحالی‌که هر رمان عامه‌پسند یا فرهیخته پسندی می‌تواند از مرز خودش فراتر برود و دارای نگاه واقع‌بینانه از یکسو و گسترده از سوی دیگر باشد.

– ارتباط این کتاب با کتاب دختر گمشده رو چطور می‌بینید؟

+ شاید ارتباط این دو رمان هم‌زمانی تقریبی انتشار دو اثر بود. دو اثر در ژانر پلیسی و با محوریت زنان. برخلاف تمام داستان‌های پلیسی که تا حالا نوشته‌شده و مردها همیشه در اون نقش محوری داشته‌اند و هر دو نویسنده ، نیز زن هستند. خانم فلین ازین نظر پیشتاز است اما رمان دختری در قطار کلاً در فضای دیگری می‌گذرد. آدم‌های این رمان، آدم‌هایی کاملاً عادی‌اند که در هرشهر و کشوری در قالب شخصیت‌ها و مصائب خاص اون منطقه ممکنه در حال زندگی کردن باشند. از این نظر این رمان، داستانی مردمی‌تر دارد. شاید یکی از علت‌های اقبال نسبتاً خوب مردم به این کتاب هم همین باشد.

و در آخر: ممنونم از شما که فرصت این گفتگو رو فراهم کردین.

وضعیت فروش کتاب دختری در قطار:

این کتاب توانسته طی مدت کوتاهی رکورد فروش افسانه‌ای هری پاتر را بشکند و عنوان پرفروش‌ترین کتاب سال ۲۰۱۵ را کسب کند، بعلاوه فروش این کتاب در ایران هم به‌قدری بالا بوده که طی چهار ماه ،چهار بار تجدید چاپ‌شده.

تمامی حقوق برای مجله کتابدار 2.0 محفوظ است. نقل مطالب مجله تنها با ذکر منبع و نام نویسنده مجاز است.

و مهمان آخر این بخش ،خانم فرناز کامیار مترجم کتاب چهل‌وهشت قانون قدرت

چهل‌وهشت قانون قدرت

نویسنده: رابرت گرین

مترجم: فرناز کامیار

انتشارات: هورمزد

– با سلام خدمت خانم کامیار

+ درود بر شما

– خوب بگذارید برویم سر اصل مطلب، می‌شود توضیح مختصری در مورد آخرین کتابتان ،چهل‌وهشت قانون قدرت، بدهید؟

+ چهل هشت قانون قدرت چکیده‌ای از قوانین رفتاری است که توسط رابرت گرین گردآوری‌شده .نمی‌توان تمامی قوانین این کتاب را اخلاقی دانست و خیلی از انسان‌ها این قوانین را قبول ندارند ،قوانین این کتاب بسیار گسترده است و همه‌ی زمینه‌ها را ،از هنر و فلسفه گرفته تا تاریخ و سیاست، پوشش می‌دهد. این کتاب رفتار اشخاص قدرتمند را از سه هزار سال پیش تابه‌حال بررسی کرده. در این کتاب چهل‌وهشت قانون وجود دارد و در هر فصل نویسنده به‌صورت مختصر قانونی را توضیح داده و بعدازآن از افراد معروفی که از آن قانون پیروی کرده‌اند و به نتیجه مثبت رسیده‌اند و همچنین افرادی که از آن قانون سرپیچی کرده و به سرنوشت بدی دچار شده‌اند یادکرده،بعلاوه این کتاب بخشی به نام بدبیاری قوانین نیز دارد و این بخش نشان می‌دهد که قانون‌ها همیشه هم موجب موفقیت نمی‌شوند و استثنای هر قانون نیز بیان می‌شود ،موضوع و بافت کلی کتاب این‌گونه است اما مردم برداشت‌های متفاوتی از کتاب می‌کنند.

– چه شد که تصمیم به ترجمه‌ی این کتاب گرفتید؟

+ اولین کتابی که ترجمه کردم (خواستن توانستن است) نام داشت ،این کتاب در گروه کتاب‌های مثبت اندیشی قرار گرفت درحالی‌که به نظر من اصلاً ارتباطی با مثبت اندیشی نداشت و بیشتر بر قدرت متمرکز بود. روزی که برای انتخاب دومین کتابم به دفتر انتشارات رفته بودم ،در بین گزینه‌هایی که برای ترجمه روی میز قرار داده بود ،اولین چیزی که نظرم را جلب کرد طرح جلد روی کتاب بود ،جلد قرمز و جذابی داشت ،سپس نشستم و کتاب را ورق زدم ،با ورق زدن کتاب بسیار وحشت کردم چراکه کتاب بسیار حجیم و سنگینی بود ،پس یک هفته از ناشر فرصت گرفتم تا بر روی انتخابم فکر کنم ،سپس زندگینامه‌ی آقای گرین(نویسنده کتاب) و دیدگاه جامعه جهانی نسبت به کتاب را مطالعه کردم و نکته‌ای بار دیگر نظر مرا جلب کرد این بود که اکثر مردم جهان این کتاب را کتابی شیطانی می‌دانستند ،با کسب اطلاعات راجع به این کتاب چیزی درونی مرا به چالش کشید و من تصمیم به ترجمه‌ی این کتاب گرفتم، اما مسائلی پیش آمد که باعث شد این کتاب چند سال زیردستم بماند و حتی وسط ترجمه این کتاب شش کار دیگر را ترجمه کردم.

– چگونه است که شما بیشتر به سمت کتاب‌های روان‌شناختی می‌روید و به سمت ترجمه رمان نمی‌روید؟

+ بهتر است از عبارت کتاب‌هایی که درزمینهٔ شناخت قدرت درونی انسان نوشته‌شده‌اند به‌جای عبارت روان‌شناختی یاد کنید. و دلیل علاقه‌ام به ترجمه‌ی این گروه کتاب‌ها این است که دوست دارم مردم کمی از این روال عادی خارج شوند و کمی متفاوت از گذشته عمل کنند ،من آدم رؤیابافی هستم اما میدانم جدا از هر مکتب و مسلکی که از آن پیروی می‌کنیم درنهایت با زندگی واقعی روبرو خواهیم شد و ما برای زندگی کردن نیاز به مهارت داریم ،من هم دوست دارم همه‌ی آدم‌هایی که با آن‌ها ارتباط دارم ایده آل و خوب باشند و برای هم‌آرزوهای قشنگ بکنند ،اما این‌گونه نیست، ما در یک دنیای واقعی زندگی می‌کنیم ،اتفاقاً در کتاب چهل‌وهشت قانون قدرت هم انسان‌ها را با نمادهای مختلف نشان داده‌شده‌اند،گرچه نمی‌توان به دلیل تغییرات ذاتی آدمی این نمادها را دقیق دانست. دنیای ما قوانین خودش را دارد برای مثال، گرچه مثال جالبی نیست ،قانون دنیای ما مانند قانون جنگل است که در آن هر حیوان خصلت مخصوص خود را دارد، درست مثل آدم‌ها ،پس نباید رؤیاباف بود و نباید تصور کرد که امروز صبح که از خواب بیدار می‌شوم فقط با آدم‌هایی فانتزی و رؤیایی برخورد خواهم کرد ،همین امر محرکی است تا من را به ترجمه کتاب‌هایی مثل چهل‌وهشت قانون قدرت وادار می‌کند تا مردم با پیروی از این قوانین در زندگی خود تغییراتی ایجاد کنند و من به دنبال کتاب‌هایی هستم که کمی داروی تلخ در جامعه‌ی کسل و راکد ما بریزد.

– خانم کامیار کتاب‌های شما در ذهن مردم تأثیر می‌گذارند و مردم می‌توانند این کتاب‌ها را سرلوحه زندگی خود قرار دهند ،شما به‌عنوان مترجم این کتاب تابه‌حال تأثیری از این کتاب‌ها پذیرفتید؟

+ امیدوارم که حداقل پنجاه‌درصد کسانی که کتاب‌های من را خوانده‌اند ،از این کتاب‌ها تأثیر پذیرفته باشند ،راستش من عاشق کتاب‌هایی هستم که ترجمه کرده‌ام. ترجمه‌ی کتاب چهل‌وهشت قانون قدرت به این دلیل طول کشید که من نمی‌توانستم با بعضی از قانون‌ها کنار بیایم و از آن‌ها در زندگی خود استفاده کنم و به همین علت توقف‌هایی طولانی داشتم تا بتوانم با آن قانون کنار بیایم ،گرچه دست‌آخر نتوانستم با همه‌ی

تمامی حقوق برای مجله کتابدار 2.0 محفوظ است. نقل مطالب مجله تنها با ذکر منبع و نام نویسنده مجاز است.

قانون‌ها دوست شوم اما به‌طور نسبی قانون را می‌پذیرفتم ،به همین علت این کتاب‌ها تأثیر زیادی در زندگی من داشته ،حداقل باعث شده که من دیگر آن دختری نباشم که در جهان رؤیایی خود زندگی می‌کرد ،و شاید چیزی از همه‌ی چیزهایی که ترجمه کرده‌ام استفاده نکنم اما مانند اسلحه‌ای همه‌ی این قوانین را در پس ذهن خود دارم و می‌توان هرلحظه از این اسلحه استفاده کنم و آدم‌هایی را که برای معاشرت کردن انتخاب می‌کنم از فیلتری که در مغز خود دارم عبور می‌کنند و این فیلتر مانند یک آیینه درون آدم‌ها را به من نشان می‌دهد و من می‌توانم بفهمم در مواجهه با انسان‌های مختلف از چه پادزهرها و حتی زهرهایی باید استفاده کنم و اگر خودم آدمی نباشم که بخواهم از زهرها استفاده کنم ،حداقل میدانم در مواجهه با هر زهر از چه پادزهری استفاده کنم ،مثلاً من خودم تمامی قوانین کتاب چهل‌وهشت قانون قدرت را به علت نداشتن محور اخلاقی قبول ندارم اما با ترجمه کتاب فهمیدم قوانینی هستند که گرچه درست هستند اما انسان‌ها کتمانشان می‌کنند و دانستن این قوانین مانند اسلحه می‌ماند ،همه‌ی ما بعضی از کارها را در لفافه انجام می‌دهیم درحالی‌که توجه به این کارها می‌تواند کلید موفقیت باشد.

– بگذارید پیرامون کتاب چهل‌وهشت قانون قدرت بیشتر بحث کنیم ،در مسیر ترجمه‌ی کتاب چهل و هشت قانون قدرت با چه مشکلاتی دست‌وپنجه نرم کردید؟

+ مشکلی که نه من بلکه تمامی مترجمان و نویسندگان با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند بحث سانسور و ممیزی است ،مثلاً یکی از دفعاتی که این مشکل گریبان گیر من شد موقع چاپ کتاب هشت اتاق شادی بود که یکی از اتاق‌هایش کاملاً حذف شد ،یعنی در اصل نام کتاب نه اتاق شادی بود، و به نظرم ضرورت چاپ اتاق نهم از باقی اتاق‌ها بیشتر بود چراکه اتاق مذکور که نویسنده نام آن را اتاق‌خواب نامیده بود راجع به شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی بود ولی با تمام اصراری که من بر حذف نشدن آن اتاق داشتم ،اتاق مذکور را کاملاً سانسور کردند ،اما درباره‌ی کتاب چهل‌وهشت قانون قدرت باید بگویم ازآنجاکه در این کتاب صحنه‌های تاریخی بسیاری شرح داده‌شده و این نویسنده کتاب به‌اندازه‌ای صحنه‌های تاریخی را زیبا شرح داده که من خودم احساس کردم که قدرت تجسمم قوی‌تر شده و من خودم حس می‌کردم که درصحنه‌ها حضور دارم چراکه نویسنده تمامی صحنه‌ها را بدون اینکه به خشن یا لطیف بودن آن صحنه‌ها توجهی بکند شرح داده و یکی از نگرانی‌های من این بود که نکند شرح‌های تاریخی کتاب حذف شود و من هرروز با خودم این درگیری را داشتم ،اما درنهایت دوباره به خودم می‌گفتم که من تمام تلاشم را می‌کنم به امید اینکه کار چاپ شود و تا آنجایی که اطلاع دارم خدا را شکر هیچ جای کتاب حذف و سانسور نشده ،و مشکل دومم هم درگیری خودم با کتاب بود چراکه همان‌طور که گفتم سعی می‌کنم با همه‌ی قانون‌های کتاب کنار بیایم ،گرچه به‌عنوان مترجم با متن کتاب راحت بودم اما به‌عنوان فرناز کامیاری که خواننده‌ی کتاب است با متن کتاب مشکل داشتم و گاهی با خواندن بعضی قسمت‌های کتاب به‌عنوان یک خواننده از دست نویسنده و حتی از دست مترجم ناراحت می‌شدم چراکه به شخصیت من خواننده برمی‌خورد و زمانی که به‌عنوان خواننده به این مرحله رسیدم رفتم سراغ نویسنده‌ی کتاب ،رابرت گرین ،که بدانم خود نویسنده چگونه انسانی است و به این نتیجه می‌رسیدم که ایشان انسان بسیار قابل قبولی هستند و کار خود را از سر می‌گرفتم ،و این اتفاق بارها تکرار شد و من هر بار بیشتر در مورد شخصیت ایشان تحقیق می‌کردم.

– خانم کامیار گرامی نویسنده‌ی موردعلاقه‌ی خودتان کیست؟

+ من در بین نویسندگان خارجی ،جرج جیمز فریزر و نویسندگان سبک اساطیری را بسیار دوست می‌دارم و در بین نویسندگان ایرانی هم باید بگویم معمولاً کارهای کلاسیک ایرانی را دنبال نمی‌کنم و متأسفانه این به معنی دور بودن من از ادبیات ایران است! و شاید هم عدم سازگاری روحیه‌ی من با اندوه و غم نهفته‌اش ،البته لیستی از کتاب‌های موردعلاقه‌ام از نویسندگان ایرانی دارم که در این لیست کتاب‌های جزیره‌ی سرگردانی بانو دانشور، کتاب‌های صادق هدایت و سمفونی مردگان جناب معروفی، رازهای سرزمین من آقای براهنی و ...کتاب‌های دیگری هستند که در دوره‌ی نوجوانی خوانده‌ام و بسیار متأثر شده‌ام.

– داستان‌های ایرانی را غمگین توصیف کردید ،منظورتان دقیقاً از غم نهفته در دل کتاب‌هایی که نویسنده پارسی دارند چیست؟

+ حس تاریکی یاس و ناامیدی. نوعی بی‌پناهی و درماندگی در برابر ناملایمات و تسلیم‌شدن در برابر تقدیر بد. کتاب‌هایی که خوندم بی‌نظیر و قوی بودند. ولی ذهن منو سیاه می‌کردند.

– به‌عنوان سؤال آخر ،آیا کاری برای ترجمه در دست دارید؟

+ بله، کتاب دیگری از آقای رابرت گرین را برای ترجمه در دست گرفته‌ام.

– با تشکر از شما ،خدانگهدار

+خداحافظ شما

وضعیت فروش کتاب چهل‌وهشت قانون قدرت :

این کتاب، کتابی پرفروش در عرصه‌ی بین‌المللی بوده است که تنها در امریکا بیش از یک‌میلیون نسخه از آن به فروش رسیده است ، این کتاب در بازار ایران نیز فروش بالایی داشته و به چاپ دوم رسیده.

تمامی حقوق برای مجله کتابدار 2.0 محفوظ است. نقل مطالب مجله تنها با ذکر منبع و نام نویسنده مجاز است.

البته که نمی‌توان فروش بالای این سه کتاب را تنها مدیون عنوان آن‌ها دانست ،بلکه آنچه باعث شده این سه کتاب پرفروش در عرصه‌ی جهانی در ایران هم فروش بالایی داشته باشند ،مهارت مترجمان این کتاب‌ها و نثر روان و بی‌نقص آن‌ها بوده است.

اما بیایید نگاهی به مخاطبان این سه کتاب بندازیم ،هر سه‌ی این کتاب‌ها در عین داشتن نثری ساده و روان ،دارای بار ادبی هم هستند و خواننده را به چالش می‌کشند ،حتی کتاب چهل‌وهشت قانون قدرت که محوری داستانی ندارد هم ،با توصیف صحنه‌های تاریخی خواننده را به فکر وادار می‌کند و همین توصیفات است که به این کتاب بار ادبی می‌بخشد.

خصوصیات این سه کتاب ،باعث می‌شود که تمامی گروه‌های جامعه ،عوام و نخبگان ،جذب این کتاب شوند و این بدین معناست که اگر نویسندگان ایرانی دست از محدود کردن سبک خود به یکی از این گروه‌ها بردارند ،شاید بازار کتاب ایران جانی دوباره یابد.

مصاحبه کننده:محمدرضا چهارسوقی

مشخصات استناددهی به این مقاله

نویسنده(ها):	محمدرضا چهارسوقی
عنوان مقاله:	نگاهی به سه اثر با فروش جهانی موفق در بازار کتاب ایران
عنوان مجله:	کتابدار ۲.۰ –(عنوان لاتین: 2.0 i-Kitbdr)
دوره مجله(Vol):	۱
شماره مجله(Issue):	۵
سال(Year):	۱۳۹۴
شناسه دیجیتال(DOI):	
لینک کوتاه:	http://lib2mag.ir/2672

تمامی حقوق برای مجله کتابدار 2.0 محفوظ است. نقل مطالب مجله تنها با ذکر منبع و نام نویسنده مجاز است.